

دانشگاه گندی شاپور

دانشگاه گندی شاپور نخستین دانشگاه جهان بود که در سال ۲۷۱ پیش از میلاد در شهر گندی شاپور در خوزستان، به فرمان شاپور دوم بنیان‌گذاری شد. در آن دانشگاه، که عرب‌ها آن را جندی شاپور خوانده‌اند، رشته‌های پزشکی، فلسفه، الاهیات و علوم، به‌ویژه اخترشناسی، آموزش داده می‌شد. گندی شاپور یک بیمارستان آموزشی، رصدخانه و کتابخانه‌ی بزرگی نیز داشت که نوشته‌هایی به زبان‌های پهلوی، یونانی، هندی و سریانی در آن نگهداری می‌شد. آن دانشگاه الگویی برای بنیان‌گذاری بیت‌الحکمه در بغداد شد.

بنیان‌گذاری گندی شاپور

گندی شاپور یکی از هفت شهر اصلی امپراتوری ایرانیان در ایالت خوزستان بود. برخی نویسندگان بنیان‌گذاری این شهر را به اشکانیان نسبت می‌دهند، اما برخی دیگر بر این باورند که این شهر را شاپور اول، دومین پادشاه ساسانی، پس از شکست ارتش والرینوس، امپراتور روم، به سال ۲۶۰ میلادی، ساخت و از آن به عنوان پایگاه نظامی و جایی نگهداری ۷۰ هزار اسیر رومی بهره می‌گرفت. واژه‌ی وندوی شاپور، که به مفهوم "تسخیر شده به دست شاپور" است، از این نظر پشتیبانی می‌کند. فردوسی نیز در چگونگی پدید آمدن این شهر آورده است:

نگه کرد جایی که بد خارسان از او کرد خرم یکی شارسان

کجا گندشاپور خوانی و را جز این نام نامی نرانی و را

در خوزیان دارد این بوم و بر که دارند هر کس بر او برگذر

از او تازه شد کشور خوزیان پر از مردم و آب و سود و زیان

یکی شارسان بود آباد بوم که پر دخت بهر اسران روم

برخی دیگر از تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که بنیان‌گذاری گندی شاپور را اردشیر اول آغاز کرد و پسرش شاپور آن را به پایان رساند. برای نمونه، ابن ندیم می‌نویسد: " اردشیر برای گردآوری کتاب از هند و روم و بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسانی را بدان ناحیه‌ها فرستاد و از آن‌ها هرچه را متفرق بود گردآورد و آنچه را متباین بود تالیف کرد." به نظر او، اردشیر می‌خواست مدرسه‌ای بسازد که به بزرگی و شکوه آن مانندی وجود نداشته باشد. اما زمان این کار را پیدا نکرد و پسرش شاپور اول راه او را ادامه داد.

گندی شاپور که در آغاز روستای کوچکی به نام نیلاوه بود در زمان شاپور دوم، ذوالاکتاف، شهری گسترده و آباد شد. هنگامی که ژولین، امپراتور روم، در سال ۳۶۳ میلادی به ایران یورش آورد، شاپور دوم لشکر خود را در آن شهر گرد آورد. از این رو، وندوی شاپور یا شاپور گرد به گنده شاپور، به معنای لشکرگاه شاپور، شناخته شد و آرام‌آرام به صورت گندی شاپور در آمد و زمان زیادی پایتخت ساسانیان بود. آن شهر تا زمان یورش عرب‌های مسلمان همچنان از شهرهای مهم خوزستان و ایران بود و در زبان آنان به جندی شاپور شناخته می‌شد که در زبان فارسی نیز به همین نام شهرت یافت. اما پس از بنیان‌گذاری بیت‌الحکمه در بغداد و رفتن بسیاری از دانشمندان و بزرگان آن شهر به آن مرکز علمی اسلامی، آرام‌آرام اهمیت خود را از دست داد و پس از ۹۰۰ سال شکوفایی رو به ویرانی نهاد و اکنون ویرانه‌های آن در نزدیکی شوشتر در جایی به نام شاه آباد، بر جای مانده است.

از پادگان نظامی تا پایگاه دانش

گندي شاپور که در آغاز به يك شهر نظامي مي ماند، آرام آرام چهره ي شهر دانش را خود گرفت. گردآمدن برخي از ماهرترين پزشکان روزگار و به وجود آمدن مرکزهاي آموزش پزشکی در آن شهر، سرآغاز آن دگرگوني بزرگ بود. فقطي، نويسنده ي کتاب اخبار الحکما، آغاز آموزش پزشکی در شهر گندي شاپور را از زمان اردشیر مي داند و نوشته است که دانشمندان و پزشکان سرياني به آن شهر آمدند و آموزش پزشکی را آغاز کردند. هم او نوشته است که شکوفايي علمي گندي شاپور در زمان شاپور دوم بوده است و از زبان شاپور نوشته است که گفت: "شمشيرهاي ما مرزها را مي گشايد و دانش و فرهنگ ما، قلبها و مغزها را تسخير مي کند."

گندي شاپور در زمان خسرو انوشيروان (۵۳۱-۵۷۹ ميلادي) به شهرت تاريخي خود رسيد، چرا که به خواست او نهضت علمي توانمندی در ايران پيدا شد. وي بنا بر نوشته هاي اکاتياس، فلسفه را از اورانوس طبيب و فيلسوف آموخته بود و به عالمان و حکيمان و مترجمان و ادیبان توجهي ويژه داشت و هر يك را به کاري مي گماشت. چنان که بولس ايراني را مأمور تالیف کتابي در منطق ارسطو کرد و با کمک جبرائيل درستبد (Dorostbad)، يعني وزير يا رئيس بهداري، در سال بيستم از سلطنت خود پزشکان گندي شاپور را گرد آورد تا به روش پرسش و پاسخ کتابي در علوم طب بنويسند. بهره گيري او از برزويه ي پزشک در ترجمه ي کتابهاي هندي و هم نشيني حکيمانه او با بزرگمهر، که به نظر مي رسد همان برزويه باشد، مشهور است.

انوشيروان بزرگمهر را، که رياست دانشکده ي پزشکی را داشت، به هندوستان فرستاد تا کتابهاي خوب هندي را به ايران بياورد. از جمله کارهاي ماندگار برزويه، ترجمه ي کتابي از سانسکریت به نام **Panchatantra** به زبان پهلوي بود که با نام کليله و دمنه مشهور شد. او علاوه بر اين اثر ارزشمند چند تن از پزشکان هندي را همراه خود به ايران آورد. کتابي هم به نام حکمت هندي، که در ۴۶۲ هجري/۱۰۷۰ ميلادي با تلاش شمعون انطاکی از عربي به يونانی ترجمه شد، نيز به او منسوب است.

از روي داده هاي علمي مهم دوره ي انوشيروان، پناه جستن هفت تن از دانشمندان و فيلسوفان مدرسه هاي روم شرقي به سال ۵۲۹ ميلادي است که از بيم تعصب ژوستينيوس، امپراطور روم شرقي، به ايران آمدند و به فرمان خسرو به مهرباني پذيرفته شدند. آن حکيمان پيروان شيوه ي نوافلاطوني بودند و انوشيروان با برخي از آنان به ويژه پريسکيانوس، گفت وگوهاي علمي داشت و از پرسشها و پاسخهاي آن دو، کتابي فراهم شده بود که اکنون ترجمه ي ناقصي از آن به لاتين در کتابخانه ي سن ژرمن پاریس با عنوان "حل مسائلي درباره ي مشکلات خسرو پادشاه ايران" موجود است. اين کتاب شامل گفت وگوهاي کوتاه ي در موضوعهاي گوناگون روانشناسي، کارهاي اندامها، حکمت طبيعي، اخترشناسي و تاريخ طبيعي است.

از آنجا که در دانشگاه گندي شاپور، به ويژه در دوره ي انوشيروان، نسبت به دانشمندان از هر آيين و ملتي به گرمي رفتار مي شد، آن نهاد آموزشي و پژوهشي بزرگترين مرکز علمي جهان آن روزگار شد و دانشمندان و پزشکاني از جاي جاي جهان، از چين و هند، از مصر و يونان، از مسيحي و زده ي و با هر نگرش فلسفي گردهم آمدند. از اين رو، جرج سارتون، پژوهشگر تاريخ علم، بر خلاف بسياري ديگر از پژوهشگران و نويسندگان، از آن مرکز علمي و پژوهشي، نه با عنوان مدرسه ي که با عنوان دانشگاه گندي شاپور ياد کرده است. گندي شاپور به بيان او: "بزرگترين مرکز فکري عصر بود و افکار يوناني، يهودي، مسيحي، سرياني، هندي و ايراني مي توانستند در آنجا با هم مقايسه شوند و به هم درآميزند."

سازمان آموزشي

در دانشگاه گندي شاپور آموزش پزشکی اهميت زيادي داشت و آموزش اخترشناسي و فلسفه پس از آن مورد توجه بود. آموزش پزشکی آموزه هاي از پزشکی هندي، يوناني و ايراني بود و شيوه ي آموزشي آن به اندازه ي پيشرفت کرد که برخي از تاريخ نگاران آن را شهر بقراط نام داده اند و فقطي، نويسنده ي کتاب اخبار الحکما آن را از پزشکی يونان کامل تر مي داند. اين نظر چندان مبالغه آميز نمي نمايد، چرا که پزشکاني از هند، چين، اسکندريه، فينيقيه، ميان رودان و ايران در گندي شاپور گردآمده بودند و باعث آمیزش و پيوند روي کردهاي پزشکی گوناگون و نقد آن ها شده بودند و چنين پيوند و آمیزش علمي و فرهنگي تا آن زمان در جهان به وجود نيامده بود. جهان دانش از اين رو به گندي شاپور وامدار است که در دوراني که براي ارتباط دانشمندان ملت هاي گوناگون و گسترش و پراکنش دانسته هاي علمي ابزارهاي کارآمدي وجود نداشته، چنين فرصت ارزشمندی را فراهم کرده است.

شهر گندي شاپور کهن ترين بیمارستان آموزشي جهان را نيز در خود داشت. پزشکان آن بیمارستان، همزمان به کار درمان بيماران و آموزش دانشجويان مي پرداختند. به نظر مي رسد داراي گونه اي از سازمان پزشکی نيز بوده اند. بهترين پزشک، که به رياست همه ي پزشکان مي رسيد، با لقب درستبد شناخته مي شد که علاوه بر رياست بیمارستان گندي شاپور، پزشک ويژه ي پادشاه ساساني نيز بود. جبرائيل درستبد از شناخته شده ترين آنان بود که اجازه نامه ي پزشکی را نيز او صادر مي کرد.

بیادق، که کتاب الماکول و المشروب، به نام او شناخته شده است، استفان ادسی، تریبونوس و برزویه، از جمله دیگر پزشکانه بودند که به چنان جایگاهی دست پیدا کردند و بسیار مورد توجه شاهان ساسانی بودند.

در گندی شاپور رصدخانه‌ای نیز برپا شده بود که دانشجویان دانشکده‌ی اخترشناسی از آن بهره می‌گرفتند. پژوهش‌های اخترشناسی شامل گاه‌شماری و نگهداری دقیق زمان، تعیین سال کبیسه، رصد کردن ستارگان، بررسی گرفتگی خورشید و ماه، تعیین طول و عرض جغرافیایی شهرها و برخی پژوهش‌ها جغرافیایی بود که پس از آمدن اسلام به ایران به عربی ترجمه شد و دانشمندان مسلمان از آن‌ها بهره گرفتند. از آن‌جا که برای بررسی‌های اخترشناسی به دانش ریاضی نیاز هست، پژوهش‌های ریاضی نیز مورد توجه آنان بود. پژوهش‌های ریاضی نیز در کار تعیین مساحت زمین، اندازه‌ی مالیات و چگونگی کندن کاریز و مدیریت آب، به کار گرفته می‌شد.

در دانشگاه گندی شاپور انجمن‌های علمی ویژه‌ای برپا می‌شد که به کنگره‌های پزشکی امروزی شباهت زیادی داشت. برای مثال، در دوران انوشیروان، به سال ۵۵۰ میلادی، جلسه‌های مناظره و گفت و گوی طولانی تشکیل شد. در این جلسه‌ها پزشکان مشهور از جای‌جای جهان آن روز در گندی شاپور گرد هم آمده بودند و نظرها و تجربه‌های خود را به یکدیگر در میان می‌گذاشتند. گاهی خسرو انوشیروان نیز در آن نشست‌ها شرکت می‌کرد و خود نیز در گفت و گوها وارد می‌شد. البته، به نظر می‌رسد مناظره‌های علمی پیش از دوران انوشیروان نیز وجود داشته است، چرا که قفطی، از قول تاریخ‌نگاران می‌گوید: "شاپور هر دانشمند جدیدی را که برای درس دادن در دانشگاه برگزیده می‌شد، پیش از درس در مجلس دانشمندان احضار می‌نمود و سپس به مناظره امر می‌کرد. اگر دانشمند نو رسیده از این آزمون پیروز بیرون می‌آمد، لباس ویژه‌ی استادی را بر تن می‌کرد که بسیار آراسته بود."

آمدن دانشمندان از روم شرقی به ایران باعث توجه بیشتر به فلسفه و گفت و گوی علمی شد. آن دانشمندان عبارت بودند از: دمسکیوس سوریانی (از دمشق)، سیمپلیکوس کیلیایی (از کیلیکه)، پولامیوس فروگی (از فریگیه)، پریسکیانوس لودی (از لیدیه)، هرمیاس فنیقی (از فینیقیه)، دیوجانی فینیقی (از فینیقیه) و ایسیدوروس غزی (از غزه). این استادان، که انوشیروان آنان را گرامی داشت، باعث ورود فلسفه‌ی نوافلاطونی به ایران شدند و گندی شاپور زمینه‌ای برای پیشرفت این گونه از فلسفه شد. ترجمه‌ی آثار فلسفی یونان به پهلوی نیز در همین دوران اوج گرفت و به شهادت بسیاری از تاریخ‌نگاران، از جمله ابن‌ندیم و ابن‌خلدون، همین کتاب‌ها بودند که از پهلوی به عربی برگردانده شدند.

بزرگ‌ترین کتاب‌خانه‌ی جهان آن روز نیز در گندی شاپور پدید آمد. در آن‌جا کتاب‌های گوناگونی در زمینه‌ی پزشکی، دامپزشکی، گیاه‌شناسی و داروسازی، فلسفه و ریاضی به زبان‌های پهلوی، سریانی، یونانی و سانسکریت نگهداری می‌شد. آن کتاب‌ها با کوشش دانشمندان و پژوهشگران و نیز همراهی شاهان ساسانی از گوشه و کنار جهان گردآوری شده بود. چنان که گفتیم، انوشیروان برزویه را به هندوستان فرستاد و او کتاب‌های ارزشمندی از آن‌جا به گندی شاپور آورد. آن کتاب‌ها، که شمار آن‌ها را بیش از ۴۰۰ هزار نوشته‌اند، ترجمه‌هایی از کتاب‌های پیشینیان و تالیف‌هایی از پژوهش‌های استادان گندی شاپور بود که بسیاری از آن‌ها در دوره‌ی اسلامی به عربی ترجمه شد و پاره‌ای از آن‌ها به زبان عربی در دست است. برای نمونه، حنین بن اسحاق، پزشک عرب، اثری را از جورجس بن جبریل بن بختیشوع، از دانشمندان گندی شاپور، به نام کناش به عربی ترجمه کرده است.

استادان گندی شاپور

گندی شاپور جایگاه برخورد نظریه‌های ایرانی، هندی و یونانی بود که یکدیگر را بارور می‌ساختند. این برخورد نظریه‌ها نتیجه‌ی اهمیت دادن برخی از پادشاهان ساسانی، به‌ویژه خسرو انوشیروان، به گردآوری کتاب از جای‌جای جهان و نیز فراهم کردن فضایی بود که اندیشمندان سراسر جهان را به سوی گندی شاپور فرامی‌خواند.

برزویه: دانشمند و پزشک نامدار دوره‌ی ساسانی که برخی گمان می‌کنند همان بزرگمهر، وزیر دانشمند خسرو انوشیروان است. وی در قرن ششم میلادی می‌زیسته به فرمان انوشیروان به هندوستان سفر کرده است. رهاورد سفرش نیز کتاب هندی پنجانتانترا (Panchatantara) بود که آن را از زبان سانسکریت به زبان پارسی میانه یا پهلوی ترجمه کرد و نام کلیله و دمنه را برای آن برگزید. این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های پندآموز است که جانوران بازیگران اصلی آن هستند. اما برزویه در مقدمه‌ی این کتاب درباره‌ی پزشکی سخن گفته است که آن را کهن‌ترین مقاله درباره‌ی اخلاق پزشکی می‌دانند. این مقدمه شرح حال یک پزشک به قلم خودش نیز هست. او می‌گوید که چرا و کی به پزشکی روی آورده است و هدف نهایی پزشک چه باید باشد:

" چون نوشتن آموختم پدر و مادر را سپاس گفتم و به علم روی آوردم. نخستین دانشی که بدان گرایش پیدا کردم، پزشکی بود که با علاقه‌ی بسیار به فراگرفتن آن پرداختم. چندان که اندک بهره‌ای از آن بردم، برتری‌های آن بشناختم و علاقه‌ی من

بدان فزونی یافت و با گرایش بیش‌تر روی به آموختن آن نهادم. چون در این دانش به آن‌جا رسیدم که به درمان بیماران پرداختم، نفس خویش را میان ۴ چیز، که تکاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت، مخیر گردانیدم و با خود گفتم: برای شخصی مانند من و در چنین دانشی سزاوار چنان است که از میان این ۴ چیز یعنی فراوانی مال، لذات حال، ذکر سایر و ثواب باقی، شایسته‌ترین را برگزینم و در این اختیار چنین استدلال کردم که علم پزشکی نزد همهی خردمندان و در همهی دین‌ها ستوده است و در نظر هیچ‌یک از اهل دین ناپسند نیست ...

و در کتاب‌های پزشکی آورده‌اند که برترین پزشکان آن است که بر درمان از جهت ثواب آخرت توجه داشته باشد. پس بر آن شدم که من نیز در این کار پاداش آخرت بخواهم و در پی مزد نکوشم و گرنه مانند آن بزرگان باشم که یاقوت خویش را که می‌توانست با بهای آن ثروت روزگار را به چنگ آورد، در برابر خرمهره‌ای بی‌ارزش می‌فروخت ... پس به امید پاداش جهان باقی به درمان بیماران روی آوردم. هرچا بیماری یافتم که در وی امید تندرستی بود به یاریش شتافتم و آن کسان را نیز که در ایشان امید سلامت نبود، اما کاستن از درد و رنج ایشان ممکن می‌نمود، باری از دست نهادم و در مداوای آنان کوشش فراوان کردم. هر کسی را توانستم خود به پرستاریش پرداختم و آن که را توان پرستاری نداشتم، به راهنماییش پرداختم و داروهای لازم را در اختیارش نهادم و از هیچ‌فردی در برابر این کارها مزد و پاداش نخواستم و بر هیچ‌یک از مانندان خویش، که در دانش مانند من و در مال و جاه برتر از من بودند، رشک نبردم".

بختیشوع اول: نیادی بزرگ و پزشک شناخته شده‌ی گندی‌شاپور که فرزندان او پایه‌های پزشکی اسلامی را پی افکندند. بخت از واژه‌ی بختن مشتق شده است و در زبان پارسی باستان به معنای رهایی و نجات است. واژه‌ی یشوع نیز در عبری و سریانی به معنای مسیح است. بنابراین، بختیشوع به معنای نجات یافته‌ی عیسی است.

ماسرجویه: پزشکی ایرانی سریانی زبان یهودی که در دربار امویان به پزشکی پرداخت و نخستین فردی است که در دوره‌ی اسلامی کتابی را با نام کناش اهرن القس (در داروشناسی) به زبان عربی ترجمه کرد. برخی به نادرست او را با ماسرجویه‌ی مسیحی گندی‌شاپوری، یکی گرفته‌اند.

جورجس بن جبریل بن بختیشوع: در آغاز حکومت عباسیان پزشک ارشد بیمارستان گندی‌شاپور بود. در ۱۴۸ هجری/۷۶۵ میلادی، در کهن‌سالگی از سوی منصور، خلیفه‌ی عباسی، به بغداد فراخوانده شد تا در معده‌اش را درمان کند. او مدتی در بغداد بماند و کتاب‌هایی را از یونانی به عربی ترجمه کرد. وی پس از ۴ سال کار در بغداد در ۱۵۲ هجری/۷۶۹ میلادی به وطن خود بازگشت و شاگردش، عیسی بن شهلافا، به عنوان جانشین وی به بغداد فراخوانده شد.

جورجس در گندی‌شاپور کتاب‌هایی به سریانی تألیف کرده بود که اثری از او به نام کناش را حنین بن اسحاق به عربی ترجمه کرده است. کتاب الاخلاط و دیاباطا (درپاره‌ی بیماری قند) دو اثر از وی است که در کتاب الحاوی رازی از آن‌ها مطالب زیادی نقل شده است. رازی در الحاوی بر اهمیت درمان یک بیماری حاد به دست جورجس نیز تأکید کرده است.

عیسی بن شهلافا: شاگرد جورجس

ابراهیم: شاگرد جورجس

سرجس: شاگرد جورجس

بختیشوع بن جورجس: در گندی‌شاپور به عنوان جانشین پدر خدمت کرد و در ۱۷۱ هجری/۷۸۷ میلادی به بغداد فراخوانده شد. وی را بهترین پزشک زمان خود می‌دانستند. کتاب الکناش و کتاب التذکره را به وی نسبت می‌دهند که نقل قول‌هایی از آن‌ها در الحاوی رازی آمده است.

جبریل بن بختیشوع جورجس: در ۱۷۵ هجری/۷۹۱ میلادی از سوی پدر به یحیی‌بن‌خالد برمکی معرفی شد و پس از درمان موفقیت‌آمیز بیماری یکی از کنیزان هارون در ۱۹۰ هجری/۸۰۵ میلادی به عنوان پزشک ویژه‌ی دربار منسوب شد. ولی هنگامی که در آخرین ابتلای هارون به بیماری در توس (در خراسان بزرگ) به وظیفه‌ی خود به عنوان مشاور پزشکی بی‌پروا عمل کرد، مورد بی‌توجهی قرار گرفت. اسقفی که خلیفه به جای بختیشوع با وی مشورت کرد، خلیفه را علیه او برانگیخت و سرانجام هارون فرمان به مرگ او داد. با وجود این، فضل برمکی اجرای فرمان را به تأخیر انداخت و امین، پسر هارون، او به بار دیگر به سمت پزشک ویژه برگزید.

هنگامی که مامون بر امین پیروز شد، جبریل به زندان افتاد و در ۲۰۲ هجری/۸۱۷ میلادی، آزادی خود را بازیافت. اما بار دیگر مورد بی‌مهری قرار گرفت و دامادش، میخاییل، را به جای وی قرار دادند. با وجود این، در ۲۱۲ هجری/۸۲۷ میلادی، مامون به ناچار او را فراخواند، زیرا بیماری وی را پزشکان دیگر نتوانسته بودند درمان کنند. درمان خلیفه باعث بازگرداندن

جایگاه و دارایی‌ها وی شد، اما دیرین نیاید که جبریل سال پس از آن زندگی را بدرود گفت. وی را در صومعه‌ی سرگیوس در تیسفون (مداین) به خاک سپردند.

فهرست آثار

۱. صفات نافعه کتبها للمامون

۲. رساله‌ی مامون فی المطعم و المشرب

۳. کتاب فی الباء

۴. مقاله فی العین

۵. رساله‌ی المامون یامره بما اجتمعت علیه فلاسفه الروم و الفرس

۶. ورم الخصي (در الحاوی رازی از آن یاد شده است)

بختیشوع بن جبریل: پس از مرگ پدر به جایگاه پزشک ویژه‌ی مامون رسید و خلیفه را در لشکرکشی‌هایش به آسیای صغیر همراهی کرد و تا زمان مرگش در ۲۵۶ هجری/ ۸۷۰ میلادی به عنوان پزشک دربار خلیفه فعالیت کرد. با وجود این، یکبار به گندی‌شاپور فرستاده شد و در دوره‌ی متوکل به بحرین تبعید شد.

فهرست آثار

۱. رساله‌ی التي عملها الي المامون في تدبير البدن جوابا عن كتابه يسال ذلك

۲. نصائح الرهبان في الدويه المركبه

۳. مختصر بحسب الامكان في علم الازمان و الابدان

۴. رساله فيها نكت من مخفيات الرموز في الطب

۵. نبذه في الطب

ابن ابی‌اصیبعه از کتاب الحجامه عی طریق المساله و الجواب نیز نام برده است.

ابویوحنا ماسویه: ابو زکریا یوحنا بن ماسویه‌ی خوزی (خوزستانی) پدر ماسویه‌ی معروف است که ۳۰ سال در گندی‌شاپور به کار مشغول بود تا جبریل، پزشک ویژه‌ی هارون الرشید، که رییس بیمارستان بود به دلایل شخصی او را از کار برکنار کرد. ماسویه به بغداد رفت و فضل بن ربیع او را گرامی داشت. وی با پشتیبانی فضل به عنوان پزشک ویژه‌ی خلیفه و مدیر بیمارستان بغداد برگزیده شد و بر شهرت جبرائیل سایه افکند. ماسویه در چشم‌پزشکی مهارت چشمگیری داشت و نخستین پزشکی است که در دربار خلیفه‌های عباسی به یک شاخه‌ی تخصصی پزشکی (چشم پزشکی) پرداخت ماسویه در یک‌چهارم آغازین سده‌ی ۳ هجری/ ۹ میلادی، دیده از جهان فروبست. درباره‌ی آثار وی چیزی نمی‌دانیم، اما پسرش ابویوحنا بن ماسویه، مؤلف توانایی بوده است.

ماسویه: یوحنا بن ماسویه مشهور به ابن ماسویه، در سال ۱۶۰ هجری/ ۷۷۶ میلادی در گندی‌شاپور به عنوان پسر یک داروشناس و پزشک گندی‌شاپور، به دنیا آمد. وی سال‌ها در گندی‌شاپور به کار پزشکی پرداخت تا این که همراه پدر به بغداد رفت و پس از او به عنوان پزشک ویژه‌ی خلیفه و مدیر بیمارستان بغداد برگزیده شد. وی مدتی نیز در بیمارستان سامرا کار کرد (۲۴۷ هجری/ ۸۶۱ میلادی).

ماسویه استاد حنین بن اسحاق بود و برخی از آثار پزشکی یونانی‌ها را به سریانی ترجمه کرده است. به فرمان خلیفه‌ی بزرگ، مامون عباسی، میمون‌های انسان‌ریخت برای ماسویه فراهم می‌شد تا پژوهش‌های کالبدشناسی خود را انجام دهد. همچنین به فرمان مامون به بیزانس فرستاده شد تا کتاب‌های یونانی تهیه کند. آثار و در کنار آثار جالینوس و دیوسکوریدس

از مهم‌ترین منابع رازی برای نگارش الحاوی بوده است. رازی در این کتاب بیش از هزار بار از ماسویه یاد کرده است و اعتماد این پزشک نامدار ایرانی به آثار ماسویه، ما را از چیره‌دستی و دانایی او در پزشکی آگاه می‌سازد.

هر چند ماسویه پیرو آیین مسیح بود، بیش‌تر به زبان‌های سریانی و عربی نوشته است. او رساله‌هایی در موضوع‌هایی مانند چشم‌پزشکی، تب‌ها، سردرد، مالخولیا، صرع، آزمون پزشکان و فوریت‌های پزشکی نوشته است. نوشته‌های پزشکی و کالبدشناسی با ارزشی به او نسبت داده شده است. ابن ابی‌اصیبه ۲۴ اثر پزشکی از وی گزارش کرده است به ویژه، دغل‌العین (نارسایی چشم) که نخستین رساله‌ی منظم در چشم‌پزشکی است و ترجمه‌ی لاتین آن در قرون وسطی شهرت فراوانی پیدا کرد. کتاب الحمیات او کهن‌ترین تکنگاری دوره‌ی اسلامی درباره‌ی تب‌هاست و پتروس اسپانیایی آن را به لاتین تفسیر کرده است. او کتابی نیز پیرامون آموزش پزشکان نوشته بود که در دست ما نیست، اما در کتاب‌ها پزشکان و تاریخ‌نگاران از آن بسیار سخن گفته شده است.

فهرست آثار

۱. نوادر الطب یا الفصول الحکمیة و النوادر الطبیة التي کتبها یحي بن ماسویه الي تلميذه
۲. کتاب الحمیات
۳. دغل العین
۴. معرفه محنه الکحالیین (درباره‌ی چشم پزشکی)
۵. الکناش المشجر
۶. کتاب فی جواهر الطب المفردة باسمانها و صفاتها و معادنها
۷. کتاب اصلاح الادویة المسهله
۸. کتاب خواص الاغذیه و البقول و الفواکه و اللحوم و الالبان و اعضاء الحيوان و الابدان و الافاویه
۹. کتاب ماء‌الشعیر
۱۰. کتاب الازمنه
۱۱. کتاب الجواهر و صفتها و صفه الغواصین و التجار
۱۲. ذکر خواص مختبره علی ترتیب العلل
۱۳. المره السوداء
۱۴. المنجح فی التداوی من صنوف المراض و الشکاوی
۱۵. نبذه لطیفه عن ابن ماسویه
۱۶. البستان و قاعده الحکمه و شمس الاداب
۱۷. مختصر فی معرفه اجناس الطب و ذکر معادنه
۱۸. کتاب ترکیب العین و عللها و ادویتها
۱۹. رساله فی العین
۲۰. کتاب فی الاغذیه

- ٢١ . كتاب في الاشرية
- ٢٢ . كتاب في الفصد و الحجامة
- ٢٣ . كتاب في الجذام
- ٢٤ . كتاب في البلغم
- ٢٥ . كتاب علاج النساء اللواتي لا يحبطن
- ٢٦ . كتاب المايخوليا و اسبابها و علاماتها و علاجها
- ٢٧ . كتاب في صداع و عله و اوجاعه و ادويته
- ٢٨ . كتاب السموم و علاجها
- ٢٩ . كتاب التشريح
- ٣٠ . كتاب الصوت و البحه
- ٣١ . كتاب دفع مضار الادويه
- ٣٢ . الجامع يا جامع الطب مما اجتمع عليه اطباء فارس و الروم
- ٣٣ . كتاب الكمال و التمام
- ٣٤ . الكامل في (الادويه) المنقيه
- ٣٥ . كتاب الاسهال
- ٣٦ . كتاب السدر و الدوار
- ٣٧ . كتاب في ضرر الاغذيه
- ٣٨ . كتاب شراب الفاكهه
- ٣٩ . كتاب الرحم(الارحام)
- ٤٠ . كتاب في وجع المفاصل
- ٤١ . كتاب محنه الاطباء(الطبيب)
- ٤٢ . المسائل
- ٤٣ . كتاب الابدال

٤٤ . مقاله في الجنين و كونه في الرحم(دربارهي جنين و رشد آن در زهدان)

ابن ابي اصيبعه كتابهاي ديگري را نيز به او نسبت ميدهد: البرهان در ٣٠ فصل، كتاب البصيره، كتاب الجوهر، كتاب الرجحان، كتاب السر الكامل، كتاب الديباج، كتاب الطبيخ، كتاب لما امتنع الاطباء من علاج الحوامل في بعض شهور حملهن، كتاب مجسه العروق، كتاب المعده، كتاب القولنج، كتاب في ترتيب سقي الادويه المسهله بحسب الازمنه و بحسب الامجزه، كتاب في دخول الحمام، كتاب في السواك و السنونات.

میخائیل بن ماسویه: فرزند ابویوحنا ماسویه و برادر ماسویه‌ی نامدار که به خاطر احتیاط بیش از اندازه در پزشکی شناخته می‌شود. او هیچ دارویی را به کار نمی‌برد مگر آن که پیش از آن دست‌کم ۲۰۰ سال به کهر رفته باشد. هر چند او به شهرت برادر خود نرسید، همواره از پزشکان مورد اعتماد مامون بود.

کوسج: سهل بن شاپور کوسج اهوازی، پزشک مشهور قرن ۲ هجری/۸ میلادی که پسرش شاپور به شهرتی افزون‌تر رسید. اثری به نام اقربادین نوشت که از آن فراوان به نیکی یاد شده و بخش‌هایی از آن را باید در بین آثار داروشناسی عربی جست و جو کرد. وی در آغاز قرن ۳ هجری/۹ میلادی درگذشت.

شاپور بن سهل: پزشک پارسی قرن نهم میلادی که پیرو آیین مسیح بود. او نخستین پزشکی است که درباره‌ی پادزهرها کتاب نوشته است. وی در سال ۲۴۷ هجری/۸۶۱ میلادی از سوی متوکل عباسی به بغداد فراخوانده شد و در ۲۵۵ هجری/۸۶۹ میلادی درگذشت.

فهرست آثار

۱. کتاب القربادین الکبیر (کتاب پدزهرها)

۲. کتاب قوی الاطعمه و مضارها و منفعها

۳. کتاب الاشریه و منافعها و مضارها

۴. ترجمه کتاب صنعه الدویه المركبه از سریانی

ابن ماسرجویه: این ماسرجویه‌ی مسیحی گندی‌شاپوری، اغلب با ماسرجویه‌ی بصری یهودی که در زمان مروان می‌زیسته است، اشتباه گرفته می‌شود. وی پدر صحاربخت پزشک بوده و عیسی بن ماسرجویه، که وی نیز پزشک شناخته شده‌ای بوده، نوبی وی و به نوشته‌ی برخی دیگر، فرزند دوم او بوده است.

فهرست آثار

۱. رساله فی ابدال الادویه و ما یقوم مقام غیرها

۲. کتاب فی الغذاء

۳. کتاب فی الشراب

۴. کتاب فی العین

چهاربخت: یا صهاربخت، فرزند ماسرجویه‌ی مسیحی که کناش جورجس را از متن سریانی به عربی ترجمه و تفسیر کرده است. ابوریحان در کتاب الصيدنه‌ی خود از نوشته‌ی او بهره‌ی فراوان برده است. بیرونی نام‌های ایرانی گیاهان دارویی را از کتاب او برگرفته است. عیسی پسر چهاربخت نیز در کار پزشکی بود.

عیسی بن ماسرجویه: فرزند یا نوه‌ی ماسرجویه‌ی مسیحی که در ترجمه‌ی آثار سریانی به عربی دست داشته است. او دو کتاب الالوان و الروانح و کتاب الطعوم را نیز نوشته بود که هر دو از بین رفته است.

حارث بن کده: از معاصران پیامبر اسلام (ص) و از پیشگامان پزشکی در میان عرب‌ها بود. بر اساس روایت‌ها وی در گندی‌شاپور آموزش دید و پیوسته با آن‌جا ارتباط داشت. به علاوه، در برخی منابع از گفت و گوی او با خسرو انوشیروان پیرامون پزشکی نوشته شده است. وی پس از پیامبر نیز زنده بوده و به احتمال زیاد به اسلام نگرویده است. بخش‌هایی از کتاب وی با نام المحاورات فی الطب بینه و بین نوشیروان، در دست است.

فرزند خوانده‌ی او، نظر، نیز پزشکی می‌دانست و ابن اسحاق تاریخ‌نگار درباره‌ی او گفته است که کتاب‌های ایرانی می‌خوانده است و اگر حب "ابن حارث" که ابن سینا ترکیب آن را در القانون آورده است، به‌راستی از او باشد، باید گفت که با داروهای ایرانی آشنا بوده است.

حنین بن اسحاق: با لاتینی، یکی از دانشمندان مسیحی که به عنوان مترجم سهم بزرگی در پیدایش علوم اسلامی داشته است. وی در حیره به دنیا آمد و پدرش در آن جا داروفروشی داشت. حنین در گندی شاپور و در بغداد زیر دست پزشک مشهوری چون ابن ماسویه، پزشکی آموخت. او با پشتیبانی خاندان بختیشوع و سلمویه توانست آثار بسیاری را از یونانی به سریانی ترجمه کند. شاگردانش همین ترجمه‌ها را با پشتیبانی بنوموسی، دانشمندان ایرانی، بار دیگر به عربی ترجمه کردند.

سلمویه بن بنان: از سریانی‌زبانان گندی شاپور و از منتقدان برجسته‌ی ابن ماسویه که در زبان معتصم در ۲۱۸ قمری از پزشکان دربار و پزشک شخصی خلیفه شد. اسحاق بن حنین به بیان پدر خود او را داناترین مردم روزگار خود در کار پزشکی می‌داند. رازی ۲ بار در بخش درمانی و ۱۳ بار در بخش داروشناسی از او یاد کرده است.

یوحنا بن سرابیون: یا یحیی بن سرافیون مشهور به ابن سرابیون، از شناخته‌شده‌ترین پزشکان سریانی‌زبان دوره‌ی اسلامی بود. گرچه خاستگاه او را به‌درستی نمی‌دانیم، او بررسی آثار او نشان می‌دهد که از دانش آموخته‌های گندی شاپور است. دو کناش به سریانی نوشت: کناش بزرگ (الکناش الکبیر) در ۱۲ فصل و کناش کوچک (الکناش الصغیر) در ۷ فصل. کناش کوچک او را در زمانی اندک سه بار به عربی برگرداندند و شناخته شده‌ترین کتاب داروشناسی در میان پزشکان مسلمان بود. ابن سینا نزدیک یک سوم کتاب پنجم القانون خود را از روی مقاله‌ی هفتم کناش کوچک رونویسی کرده است. رازی، سید اسماعیل گرگانی، ابن بیطار اندلسی (اسپانیایی) و بسیاری دیگر، بارها از او در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. از کتاب او چند ترجمه‌ی لاتین نیز در دست است که ما را از اثرگذاری او بر پزشکان اروپایی در ونیز و جاهای دیگر آگاه می‌سازد.

احمد نهاوندی

احمد بن محمد نهاوندی (وفات در ۲۲۰ تا ۲۳۰ قمری) اخترشناس و ریاضی‌دان ایرانی که در گندی شاپور به رصدهای اخترشناختی پرداخت و مورد توجه یحیی بن خالد برمکی بود. او بر پایه‌ی رصدهایی که انجام داد، کتابی با نام الزیج المشتمل را به نگارش درآورد. هر چند از این کتاب چیزی بر جای نمانده، اما از آن در نوشته‌های دانشمندان مسلمان بارها یاد شده است. سه کتاب دیگر نیز به او منسوب است: الجمع و التفریق، المدخل الی علم النجوم و کتاب الی محمد بن موسی فی النیل.

سرانجام گندی شاپور

در سال ۱۴۸ هجری قمری، منصور به بیماری سختی مبتلا شد که پزشکان نتوانستند او را درمان کنند. از این رو، جرجیس پسر بختیشوع، مدیر بیمارستان گندی شاپور، برای درمان او به بغداد دعوت شد. این پزشک ایرانی پس از درمان منصور، چهار سال در بغداد ماند و پزشکی ایرانی را در بغداد آموزش داد. او پس از بازگشت به ایران، عیسی بن شهلافا را جانشین خود کرد و به این ترتیب، پزشکی ایرانی به دنیای اسلام راه یافت. آرام آرام در دوران هارون و مامون عباسی پزشکان مشهور دانشگاه گندی شاپور نیز به پایتخت جهان اسلام، بغداد، فراخوانده شدند و جایگاه شایسته‌ای در آن شهر پیدا کردند. با این همه، از پویایی دانشگاه گندی شاپور و بیمارستان مشهور آن کاسته نشد و دست کم تا یک سده‌ی دیگر همچنان پیشرفته‌ترین مرکز علمی جهان بود.

با روی آوردن دانشمندان گندی شاپور به مرکز جهان اسلام، دستاوردهای علمی گندی شاپور نیز از راه آنان به بغداد و دیگر سرزمین‌های اسلامی رسید و باعث شکوفایی دانش در آنجا شد. بنابراین، هر چند ساختمان گندی شاپور در سده‌های پس از سوم و چهارم هجری آرام آرام به ویرانی روی نهاد، اما نفوذ معنوی آن ادامه پیدا کرد و اگر پیشرفت دانش را کاری پیوسته به درازای تاریخ بدانیم، هنوز هم از دستاوردهای آن بهره‌مندیم. چنان‌که بیش‌تر بیمارستان‌های جهان اسلام با الگوبرداری از بیمارستان گندی شاپور ساخته شدند و خود پیشگام بیمارستان‌های اروپا گردیدند.

چه بسیار داروهایی که با نام فارسی خود در کتاب‌های پزشکی عربی نوشته شده‌اند و هنوز هم در زبان عرب با همان نام‌ها خوانده می‌شوند. چه بسیار کانی‌هایی که با نام فارسی خود در زبان عرب وارد شدند. چه بسیار فیلسوفانی که به عربی نوشتند، اما ایرانی بودند و چه بسیار ریاضی‌دان و اخترشناس مسلمان که کتاب‌هایی مانند زیج‌الشاه، زیج‌الشهریار را از پهلوی به عربی بازگرداندند. بنابراین، مسلمانان از راه ایرانیان و بنیاد علمی گندی شاپور با دانش پیشینیان، هندی‌ها، یونانی‌ها، ایرانی‌ها، چینی‌ها و بسیاری دیگر، آشنا شدند. دانشمندان مسلمان نیز، که بیش‌ترشان ایرانی بودند، آن دانش‌ها را گسترش دادند و سپس به اروپایی‌ها هدیه کردند.

منبع:

۱. صفا، ذبیح الله. علم در ایران، از مجموعه مقاله‌های کتاب ایرانشهر، جلد اول، صفحه‌ی ۶۹۵، چاپخانه‌ی دانشگاه (کمیسیون ملی یونسکو در ایران) ۱۳۴۲
۲. سزگین، فواد. تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری و به سرویراستاری احمد رضا رحیمی ریسه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰
۳. تکمیل‌همایون، ناصر. دانشگاه گندی‌شاپور. دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴
۴. صفا، ذبیح الله. مدرسه، از مجموعه مقاله‌های کتاب ایرانشهر، جلد اول، صفحه‌ی ۷۱۴، چاپخانه‌ی دانشگاه (کمیسیون ملی یونسکو در ایران) ۱۳۴۲
۵. نیرنوری، حمید. سهم ایرانیان در تمدن جهانی، انتشارات فردوس، چاپ اول ۱۳۷۲
۶. نصر، سید حسین. علم و تمدن در اسلام، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ترجمه‌ی فارسی ۱۳۵۹
۷. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه (واژه‌ی گندی‌شاپور)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۸. کرامتی، یونس. پزشکی (از مقاله‌های دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش سیدکاظم بجنوردی)، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳
۹. مولوی، محمدعلی. احمد نهاوندي (از مقاله‌های دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش سیدکاظم بجنوردی)، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷
۱۰. سارتن. جرج. مقدمه‌ای بر تاریخ علم. ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳

آقای حسن سالاری

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>